



سالگرد شاهرخ زمانی

صفحه ۱

رزالوگزامبورک و آنتونیو
گرامشی

صفحه ۱

نقش منصور حکمت در
جنبش کمونیستی (۱)

صفحه ۱

از نامه های رسیده

صفحه آخر

سیمای روشن زنان

دختر آبی پوش، سحرخداياری قربانی نظام فرومانده ی حاکمان اسلامی است، دزدان بزرگی که در روز روشن آمدند و انقلاب مردمی را که گرایش های مختلف در آن سهم داشتند، در خدمت مشتی کوچک انحصار طلب به شکست کشاندند. آنها در این چهل سال در عمل معلوم کردند منطقی جز دروغ سرکوب، زوروشکنجه و اعدام ندارند. کار به جایی رسیده که سخنگوی قوه قضایی مدعی می شود اصلن هیچ حکمی علیه او صادر نشده است. دخترآبی پوش امروز توسط مقامات امنیتی مورد اتهام است که خود سوزی او بر اثر بیماری روانی بوده وبا آوردن پدر او در برنامه های تلویزیونی دست به صحنه سازی های سراسر دروغ زده تا اثرات اجتماعی و سیاسی مرگ جانگداز سحر

صفحه ۲

هیکوی اراک

زنده باد کارگران مبارز هیکو شرکت هیکوی اراک که یک شرکت مونتاژ و ساخت ماشین آلات راهسازی است، مدتی است به بخش خصوصی واگذار شده است و با این واگذاری مدیریت بسیاری از مزایا و حقوق ها و دستمزدهای کارگران و بخشی از کارمندان را قطع کرده است. کاهش تولید به ۳۰٪ ظرفیت که ظاهرا دلایلش معلوم نیست هم مزید برعلت شده است و مدیریت جدید حقوق ها و دستمزد کارگران را مدتها به عقب انداخته است. کارگران هیکوی اراک مدتی است که به این وضعیت اعتراض دارد و خواهان روشن شدن وضع مدیریت و پرداخت حقوق های معوقه کارگران هستند

صفحه ۲

اوضاع متشنج خلیج فارس

به روشن شدن اینکه چه نیرویی به یکی از بزرگترین تاسیسات نفتی که ۵٪ نفت جهان را تامین می کند کمک کنند. روشن است که نیروها و کشورهای مختلفی بطور جداگانه یا در همکاری باهم می توانند این حملات را سازماندهی کرده باشند. از نزدیکترین دوستان حکومت عربستان تا دشمنان آن. تا به حال به جز آمریکا و اسرائیل هیچ کشوری صراحتا و عربستان به صورت دو پهلو، رژیم جمهوری اسلامی را به حملات متهم نکرده است. رژیم عربستان هم می داند که اشتباه محاسبه در دنبال روی از آمریکا در این قضیه می تواند شعله های یک جنگ تمام

صفحه ۳

اوضاع متشنج خلیج فارس به کجا می رود بعد از دوره ای از آرامش در خلیج ومیانجیگری فرانسه و کم محلی اروپا و چین و شوروی در مسئله برجام به آمریکا، با حمله طراحی شده و دقیق به تاسیسات نفتی عربستان سعودی -آرامکو مجددا فضای پرتنش ایجاد شده است. عربستان با تمامی فشارها و تبلیغات آمریکا تا این ساعتی که این مطلب نوشته می شود، گفته است که هنوز بر عربستان نیرویی که با ده پهباد و چندین موشک به عربستان حمله کرده است معلوم نشده است و ادعای حوثی های یمنی قابل قبول نیستند. کشورهای مختلف از فرانسه تا سازمان ملل اعلام آمادگی کرده اند که

ریشه های فساد رژیم

ریشه های فساد در رژیم جمهوری اسلامی ۴ دهه از عمر رژیم ننگین اسلامی که همچون بختکی بر سر جامعه آوار شده است می گذرد. دوران شعارهای این رژیم مبنی بر رفوخت، پاکدامنی، عدالت اسلامی و.... هم گذشته است. رژیم در این سالها نه در شعارها بلکه در عمل روزمره و رفتارها و سیاست هایی که اعمال کرده و می کند چهره واقعی خود را به عیان در برابر دیدگان جامعه قرار داده است و چشم متعصب ترین و کوردلان خودی های متوهم اصلاح طلب این رژیم هم آیا به ماهیت آن باز شده است؟. نیروهای بیرونی

صفحه ۴



سیمای روشن زنان

هپکوی اراک

تا به حال چندین بار دست به اعتصاب، تجمع و تحصن در محوطه کارخانه و در جلوی استانداری استان مرکزی زده اند. در طی این فعالیت ها ارگان های مختلف دولتی و نیز مدیریت با وعده و وعید های دورغین آنها را سر دوانده اند. کارگران یک بار خط راه آهن جنوب به شمال را که از اراک عبور می کند بستند که با پا در میانی و گفتگو و وعده مدیریت مبنی بر حل مشکلات کارگران به اعتصاب و اعتراض پایان دادند. اما سر دواندن کارگران کارخانه توسط مدیریت و اداره کار و دیگر نهادها به یک سیاست در برابر خواست های کارگران تبدیل شده است. فشار دولت و نیروهای امنیتی بصورت جدی همیشه وجود داشته است. کارگران می گویند اگر حقوق یک مدیر یک ماه عقب بیافتند ارگان مربوطه چگونه رفتار می کند ولی در رابطه با کارگران آنها نمایندگان ما را به هم پاس می دهند تا ما خسته شده و دنبال خواسته هایمان نباشیم. کارگران می گویند زن و بچه های ما گرسنه اند ولی مدیریت گوشش به حرف های ما بدهکار نیست.

۲۶ شهریور امسال هم با توجه به عدم رسیدگی مسئولین در رابطه با حقوق های معوقه و مدیریت کارخانه تجمع اعتراضی انجام گرفت و کارگران برای رساندن صدای خواسته هایشان راه آهن اراک را مسدود کردند. تحت بهانه این عمل یگان ویژه همراه نیروی انتظامی به صفوف کارگران حمله کرده و با ضرب و شتم کارگران تعدادی را زخمی و تعدادی را بازداشت کردند. این روزی است که رژیم ضد کارگر جمهوری اسلامی کارگران هفته تپه را به دادگاه کشیده است.

حزب ما سرکوب کارگران هپکو را بشدت محکوم کرده و از خواست های به حق آنان دفاع می کند و خواهان برآورد کردن فوری خواسته های کارگران هپکو، رسیدگی با حضور نماینده کارگران به وضعیت مدیریت کارخانه و پرداخت خسارت به کارگران است.

ع.غ



سر بلندی پیمودند. امروز دختران خیابان انقلاب، زنان روزنامه نگار که در زندان ها بسر می برند گواهی است در عمل که انقلاب در حال شکل گیری ایران بی شک سیمایی از زنان خواهد داشت. جرات به مبارزه کلید بازکردن راه برای سرنگون کردن رژیم ددمنش حاکم است و زنان دارای کیفیتی بالا در این زمینه اند.

در صورت وجود تشکیلات پیشرو طبقه کارگر، کادر های سازمانده و با درایت در میان جوانان که امروز یکی از ضروریات اساسی جنبش کنونی است. دختران انقلاب و دختر آبی ها با اینهمه از خود گذشتگی و جرات به مبارزه تا حد فداکردن جان می توانند به کادر های خوب جنبش تبدیل شوند.

حزب رنجبران ایران همچنان برای برابری زن و مرد در کلیه زمینه ها مبارزه می کند و امروز در کنار زنان و جوانان برای گشودن درهای ورزشگاه ها ایستاده و خواهان برپا کردن جنبشی وسیع واز پائین با شرکت زنان و مردان برای تحقق این خواست برحق زنان است

پیش بسوی جنبشی همگانی و تک گرایشی یکپارچه و متحد برای باز کردن درهای ورزشگاه ها به روی زنان

دارد- هر جا ستم هست بی شک مقاومت و مبارزه هست. زنان اولین گروه اجتماعی جامعه ی انقلابی پس از سرنگونی نظام سلطنتی بودند که در برابر حکم حجاب اجباری خمینی در اسفند ماه ۱۳۵۷ قیام کردند.

در این صد سال گذشته با اینکه زنان در کلیه زمینه ها پیشتاز مبارزات اجتماعی بوده اند اما بر اثر هراس مضاعف دستگاه های امنیتی از جنبش زنان و تسلط عمومی فرهنگ مرد سالاری بر جامعه به نقش پر ارزش زنان در مبارزه کم بها داده شده است. در این سال ها دستگاه های امنیتی هردو رژیم ایران بزرگترین توطئه گری را علیه مبارزات واز خود گذشتگی های زنان انقلابی انجام داده اند.

در دوره نظام شاهنشاهی دستگیری کادرهای کمونیستی زن از ارجحیت خاصی برخوردار بود و پس از دستگیری سخت ترین شکنجه ها به آنها داده می شد نمونه ای از این نوعش در مورد رهبران سازمان انقلابی اند. دکتر شکوه طوافچیان از بنیاد گزاران سازمان زنان کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان، پزشک تحصیل کرده از ایتالیا که در کارخانه ذوب آهن اصفهان خدمت می کرد را پس از دستگیری در بهمن ۱۳۵۵ زیر شکنجه های سخت برای گرفتن اقرار و آوردن روی صحنه تلویزیون کشتند و جنازه او را به خانواده اش مسترد نکردند و به دروغ در رسانه ها اعلام کردند در درگیری کشته شد. همینطور است رفتار ساواک نسبت به وفا جاسمی یکی دیگر از رهبران سازمان انقلابی. او را زیر شکنجه کشتند چون حاضر نشد کوچکترین اطلاعاتی را در باره رفقاییش به دستگاه امنیتی دهد.

در دوران جمهوری اسلامی بازم زنان از اعضای سازمان های چپ و انقلابی در ایستادگی نمونه عالی بودند و مسیر گلگون شده ی نسل های پیشین را با



اوضاع متشنج خلیج فارس

عیار را برافروزد و مانند برخوردش در قضیه کویت به خالی شدن خزانه و از بین رفتن تمامی دارائی های نقدی و غیر نقدی اش در کشورهای دیگر تحت عنوان کمک های جنگی بیانجامد. در چند دهه گذشته رژیم عربستان با استفاده از دلارهای نفتی برخی از کشورهای فقیر خاورمیانه و آفریقا را به عنوان متحد در کنار خود داشته است اما وضعیت جدید برای عربستان فقط یک حمله به تاسیسات نفتی اش نیست. کشورهای امپریالیستی طی دهه ها با غارت نفت عربستان و فروختن اجناس بنجول نظامی و غیر نظامی رژیم عربستان را به عنوان یک متحد نزدیک همیشه در چنگ خود داشته اند. آنها با استفاده از همین وضعیت اجازه برخی تحرکات سیاسی مانند جنگ در یمن، کمک به سازماندهی گروههای تندرو اسلامی، دخالت در جنگ سوریه و همکاری با سازمان های اطلاعاتی منطقه ای و جهانی برای ایجاد داعش و النصره غیره را به عربستان داده اند.

این تحرکات توهمی را در رابطه با رهبری جهان اسلام و پرقدردن ترین قطب در جهان عرب بین حکام عربستان دامن زده است و هژمونی طلبی این دولت نفتی را کاملا تحریک کرده است. روشن است سمت این هژمونی طلبی نه محدود کردن تحرکات امپریالیستی بلکه محدود کردن هژمونی طلبی نوع دیگری از رهبری منطقه ای آنهاست. این کشاکش منطقه ای که از گذشته و تاریخ و روند شکل گیری حکومت های خاورمیانه ای و بخش دیگری به دخالت های امپریالیستی جهت نفوذ و تسلط بر دولت ها و نیز در بازارهای اقتصادی و کنار زدن رقبا و تضمین دسترسی ارزان به منابع طبیعی و بویژه نفت است، نشئت می گیرد، در رشد رقابت های امپریالیستی تشدید شده است و باعث شده است که روند عادی رفت و آمدها نه تنها در خلیج فارس بلکه بین کشورهای خاورمیانه کاملا مختل و از این طریق شرکت های نفتی، بیمه، نظامی و... به سودهای کلانی دست یابند مجموعه عوامل بالا در روشن کردن و یا اعلام کردن مسیبان این حمله پیچیده گی هایی را بوجود آورده است که برعکس تمامی اخبارهای مدیاهای قلم به مزد اساسا فنی و ناشی از عدم شناخت نبوده و این امکان برای کشورهای

با تکنولوژی پائین هم امکان پذیر است که جایگاهها و مکان اصلی تسلیحات نظامی بکار رفته در این حمله را دقیقاً شناسایی کنند. اینکه تا به حال این وضعیت در ابهام مانده است را می توان از چندین زاویه بررسی کرد ۱ - عربستان می داند که از طرف چه کسی مورد حمله قرار گرفته اما همانند آمریکا که در قضیه سرنگونی پهبادش توسط ایران بدون عکس العمل شدیدی دم به تله گرفتاری تازه دیگری به نام جنگ با ایران نداد، تلاش دارد با عدم موضع گیری تند اوضاع پیش آمده را به سطح دلخواه آنانی که منتظر فرصت جنگ در خاورمیانه هستند نرساند. اولین سؤال این است چه کسانی خواهان برافروزی جنگ و درگیری در منطقه هستند. روشن است که جدا از کشورهای امپریالیستی که همیشه با فروش سلاح و تحریک حکومت های مرتجع به جنگ و آدم کشی دامن می زنند خود کشورهای خاورمیانه حاضر نیستند که جنگ به درون کشورهاشان کشیده شود. آنها تا آن حد که بتوانند در کشورهای دیگر نفوذ و خرابکاری کنند حاضر به هدر دادن های منابع مالی و انسانی از نیروهای خودی هستند. نتیجه می توان براحتی نقش نیروهای امپریالیستی و نوکران منطقه ای آنها را در این حملات دید. ولی کیست که نداند که خود عربستان یکی از جنگ طلبان منطقه ای با پشتگاه محکم امپریالیستی طی سالها در منطقه بوده است. خالی کردن پشت نزدیکترین متحدان در سیاست های اتحادی بین امپریالیست ها و حکومت های دست نشانده همیشه اتفاق افتاده و در آینده هم تکرار خواهد شد.

خاورمیانه یکی از نقاط گرهی رقابت های امپریالیستی است این رقابت های از دوران جنگ سرد جریان داشته است اما تشدید بحران و تشنج موجود بیشتر ناشی از سرسختی رقبا در این منطقه جهان برای کنترل و بیرون راندن دیگران است. در سطح جهانی روسیه به جایگاه قبل از فروپاشی اش نزدیک می شود، چین رقیبی جدید برای دیگر جناح های امپریالیستی است و اروپا متحدتر و پرقدردن در حال ظاهر شدن است. آمریکا همچنان بزرگترین اقتصاد جهانی است که بشدت به چالش گرفته شده است و هیچکس امیدی به ادامه هژمونی نزدیک به یک قرن آمریکا ندارد.

حتی در صورت عدم عکس العمل شدیدی از

جانب عربستان ولی تشنجات در خلیج فارس ادامه پیدا خواهد کرد. سیاست عدم تشنجی که ظاهراً ترامپ در چند هفته گذشته پیش می برد هم با شکست روبرو شده است. آمریکا بخوبی می داند که ادامه سیاست فشار حداکثری به جمهوری اسلامی اگر در طی زمانی مشخص به نتیجه مطلوب و دلخواهش نرسد هیچ راه دیگری به غیر از جنگ وجود ندارد آمریکا سعی دارد شرایطی را فراهم کند که اگر مجبور به انتخاب نظامی شد آنرا توسط کشورهای دیگر از جمله اسرائیل و یا احیاناً عربستان جلو ببرد. اما جنگ موضوع بسیار خطرناکی برای آمریکا است. جنگ نمی تواند در ابعاد محدودی بماند و نیز می تواند تعادل اقتصادی بین گروههای معظم امپریالیستی را به هم ریخته و باعث ویرانی اقتصادی نه تنها ایران که طرف های مقابل هم بشود.

این جنگ فرصتی را برای مرتجع ترین نیروهای تاریخی بوجود آورده است که با بلند کردن پرچم های ناسیونالیستی، دفاع از دموکراسی امپریالیستی، مذهب، با وقاحت بی شرمانه ای خود را در پشت مطامع فوق سود امپریالیستی و هژمونی طلبانه مذهبی - ملی پنهان کنند

فضای جنگی موجود فرصتی به رژیم جمهوری اسلامی، برای برداشتن پرچم حقانیت دورغین ضد امپریالیستی پر وبال دادن به کشمکش های منطقه ای و ملی و مذهبی و ناسیونالیستی برای آنکه تضاد بین گروههای مختلف اجتماعی را به کینه های بی حد و حساب و گره های کور تبدیل کند.

در عین حال این موقعیتی است برای کمپانی های تبهکار نظامی که با فروش اسلحه به جنگ و کشتار در ابعادی بی سابقه و به قیمت بی خانمانی، مهاجرت و در به دری گسترده، گرسنگی و فروپاشی ثبات موجود و بی حقوقی و عدم امنیت اجتماعی برای طبقات فرودست دامن بزند.

در همین حالا هم کمپانی های عظیم نفتی با سوء استفاده از تشنجات موجود به سود های هنگفتی دست یافته اند که خوابش را هم نمی دیدند. حکام منطقه ای و رهبران امپریالیستی با اینکه به نتایج مخرب و ویرانگر ادامه روند کنونی آگاه هستند ولی برای به تحمیق کشیدن ملت ها و کارگران و رنجبران کشورهای خود رقیب از هیچ کوششی برای



اوضاع متشنج خلیج فارس

سرکوب و درهم شکستن جنبش های اجتماعی خودداری نکرده و با گسترش فضای جنگی تلاش برای بازپس گیری حقوق اولیه اهالی یک کشور که از حقوق تاریخی و تثبیت شده برخوردارند، جوامع را به مناسبات عقب مانده گذشته سوق دهند. و آنها صرفا به مصرف کنندگان کالاها و حراج گذاران منابع طبیعی - انسانی بکشند.

مشخصا فضای جنگی موجود این امکان را به جمهوری اسلامی داده است که شمشیر را از رو بسته و دور دیگری از سرکوب های عریان را در پیش گیرد. در عین حال این فضا به دولت آمریکا و همپیمانانش هم فرصت فشار، قلدری و زورگویی اقتصادی و نظامی از یک طرف و باز گذاشتن دست اسرائیل برای سرکوب بیشتر جنبش فلسطین و توطئه علیه مردم خاورمیانه را بدست داده است.

در عین حال وضعیت کنونی تمام نیروهای متزلزل، بینابینی را مجبور می کند که جایگاههای خود را تعیین کنند. یا به یکی از جریانات مرتجع بورژوازی و امپریالیستها چسبیده و آتش بیار معرکه آنها شوند و یا در سمت خلق های ستمدیده و کارگران و زحمتکشان جوامعی که در آن زندگی می کنند علیه وضع موجود و در همبستگی و پیوند طبقاتی با دیگر کارگران کشورهای متخاصم بایستند

حمله به تاسیسات عربستان در عین حال پیام های مشخصی را به همراه دارد. اینکه عربستان حق تعیین خط مشی سیاست خارجی خود را ندارد. اینکه رژیم جمهوری اسلامی بدون توافق با غرب قادر به عادی کردن مناسبات خود با بسیاری از کشورهای خاورمیانه نخواهد بود. اینکه فضای نظامی و بودجه های نظامی نایستی کاهش یابند

اما این مناسبات هم از گذشته و هم در روند خود پیام روشنی هم برای کارگران و زحمتکشان کشورها داشته است. از این رو تغییر ایجاد فضای صلح و برابری پایدار بین کشورها و دولت ها و ملت ها با حضور امپریالیست ها و کشورهای مرتجع سرمایه داری خاورمیانه غیر ممکن است. طبقه کارگر نمی تواند ناظر به اوضاع کنونی باشد که بورژوازی دسترنجش را به عاملی برای سرکوب و کشت و کشتار او تبدیل کرده است. در عین حال این درسی برای طبقه کارگر است که

بدون تشکیلات پر قدرت طبقاتی هیچ اعتراض و مبارزه ای برای تغییر به نتیجه مطلوب یعنی رهایی اکثریت جامعه از ستم و استثمار منجر نخواهد شد. طبقه کارگر برای اینکه به رقابت های جنایتکارانه بورژوازی نقطه پایان بگذارد باید سوسیالیسم را بنا کند.

ع.غ

ریشه های فساد رژیم

رژیم سال هاست که با شناخت و عمل روزمره خود پا را به میدان مبارزه علیه فساد و دزدی و رشوه و ارتشاء، باند بازی، فامیل بازی درونی این رژیم و سرکوب گری و زندان و شکنجه و جنایات این رژیم علیه مردم بویژه فرودستان جامعه گذاشته اند. رشد فساد و همه گیر شدن آن در نهادهای بالا تا پایین دولتی آنچنان توده ها را به عصیان کشیده است که جمهوری اسلامی را با خطر اضمحلال و فروپاشی روبرو کرده است البته این موضوع تازه ای نیست ولی آنچه امروزه اهمیت یافته است اینکه با کاهش پول نفت و کم شدن بودجه های دولتی دیگر ریخت و پاش های گذشته در ابعاد نجومی امکان پذیر نیست و اعوان و انصار رژیم برای کسب موقعیت و نتیجتا غارت بیشتر از بودجه های عمومی از یک طرف به جان هم افتاده اند و همدیگر را به رشوه و فساد متهم کرده و سعی به حذف یکدیگر داشته و از طرف دیگر آنها از تجربه تاریخ اسلامی خود حکومت علی را مد نظر دارند که با کم کردن حقوق و موقعیت نزدیکان به نابودی کشیده شد.

رژیم و جناح های مختلف آن از اصلاح طلبان حکومتی تا اصولگرایان و دلواپسان و غیره هم در ایجاد این حکومت با ساختارهای بشدت ضد دمکراتیک و فساد پرور نقش داشته و به قول معروف دستشان در یک کاسه بوده است. ساختارهای ضد دمکراتیک بعلت این که قابل کنترل از طرف هیچ نهاد مردمی نیستند و درونگرا هستند بطور دائم فساد را تولید و باز تولید کرده و بدون ساختارهای اساسی کنترل از پائین جامعه، فساد و ارتشاء قابل کنترل و حتی از بین رفتن نیست.

رژیم جمهوری اسلامی بارها اعلام کرده است

که علیه فساد بشدت مبارزه خواهد کرد ولی بطور نمونه می توان دولت احمدی نژاد را که ادعا می کرد پاک ترین دولت تاریخ ایران است مثال زد که دزدی های انجام شده در آن دوره یکی از بالاترین و بیشترین دزدی های تاریخ ایران انجام گرفته است و از این نمونه ها کم نیستند. اکثر دزدی های میلیاردی هم بطور مستقیم و غیر مستقیم از بالاترین ارگان های رژیم یعنی دارودسته های دور و بر خامنه ای نشأت می گیرد. چرا که هیچکدام از ارگان های زیر دست خامنه ای جوابگوی نهادهای رسمی دولتی مثل اداره دارائی و غیره نیستند.

در همین رابطه نیروهای بورژوازی درونی و بیرونی حاکمیت از برای چاره جویی و برون رفتن از "مشکل فساد" راه های مختلفی را پیشنهاد می کنند. از جمله برگماری مدیران شایسته و متخصص این جماعت نمی دانند که اگر قرار بود مدیران شایسته و متخصص ضد فساد و... بر مملکت حکومت کنند که دیگر کسانی مانند خامنه ای و کل سیستم جمهوری اسلامی بر سرکار نبودند

خامنه ای با عوض کردن رؤسای قوه قضائیه در عین اینکه موازنه قدرت را بین جناح های مختلف درونی حکومت حفظ می کند ولی همزمان فشارهای مشخصی را به کسانی که احساس می کند بیش از حد به مرکز قدرت نزدیک شده اند وارد می کند. با سیاست هایی که شخص رهبری در پیش گرفته است، همه جناح های درونی قدرت به هر ذالتی برای نزدیکی به مرکز قدرت تن داده و می دهند. زیاده خواهان هم سرنوشت هایی مثل رفسنجانی پیدا کرده اند.

ریشه های فساد در جمهوری اسلامی به این یا آن مدیر و یا دولت ارتباطی ندارد. ریشه های فساد در پایه های طبقاتی این رژیم سرمایه داری - مذهبی نهفته است که معیارها را نه بر اساس احترام به انسان و حق شهروندی برابری طبق قانون حتی بورژوازی بلکه غارت و بی حقوقی کارگران و زحمتکشان و روشنفکران، زنان و عناصر و گروههای مترقی اجتماعی نهاده است. در این ساختارها دزدی و فساد نه تنها یک عمل ننگین نیست بلکه در تکرار خود نه تنها قباحت آن از بین رفته به یک فرهنگ عمومی، توانمندی، زرنگی و نقاط مثبت تبدیل شده است. در ایران حتی قوانین



قرون وسطائی اسلامی هم حرف اول را نمی زنند. در این کشور دیکتاتوری مطلقه حاکمیت دارد و حرف مسئولین بویژه مسئولین سطح بالای حکومتی بر قانون می چربد. در این نوع از کشورها قوانین کارکرد خود را در برابر سلیقه و منافع رهبران دولتی از دست داده و بیشتر به یک نمایش و یا ویتترین حکومتی تبدیل شده است.

ریشه های فساد فقط یک مشکل اقتصادی و حقوقی و قضائی نیست. ما با حلقه ای از هیراشی حکومتی روبرو هستیم که تا بحال هر کاری خواسته اند بدون جوابگویی انجام داده اند. با انتخاباتی روبرو هستیم که تماما مهندسی شده است، با پارلمانی مواجهه هستیم که منتخبینش قبلا از طریق نهادهای بالاتر و نه انتخابات توسط مردم تأیید شده اند. هیچ عنصر غیر خودی هر چقدر هم شایسته و پاک دست و مدبر باشد حق ورود به حلقه این هیراشی را ندارد. کسانی هم که بطور اشتباهی وارد این سیستم دولتی شده اند به انواع مختلف و حیلله های مختلف حذف شده اند.

اعلام رئیس جدید قوه قضائیه (قوه قضائیه خودش شاکی خودش دادستان خودش) که خود در فسادهای مختلف زمین خواری متعدد دست داشته است و یکی از قاتلان هزاران زندانی سیاسی بویژه در سال ۶۷ است او کسی است که در دوران ریاست لاریجانی، شاهرودی و یزدی در قوه قضائیه مسئولیت های مختلف داشته است و امروزه ادعای مبارزه اش علیه فساد، بیشتر از آنکه یک شوخی باشد یک دهن کجی تاریخی است.

ما در ایران با رژیم روبرو هستیم که می توان گفت هیچگاه متخصصین دوره دیده و علمی بر سرکارها نبوده اند اگر هم مدیری متخصصی موجود بوده است و نخواست که خود را آلوده به فساد و به هیراشی قدرت نزدیک کند توسط باندهای مختلف دولتی و نهادهای اقتصادی و امنیتی حذف شده. با نگاهی به رهبران درجه اول رژیم که بر سر سهم بیشتر از دزدی ها مشت یکدیگر را باز کرده اند به چهره های شاخصی مانند قالیباف، یزدی، رضائی وخادمی و..... برخورد می کنیم که بطور فامیلی مشغول حیف و میل بودجه های دولتی هستند. رئیسی و دادگاههای مبارزه با مفاسد اقتصادی چه مشکلی را می

خواهد و می تواند حل کند جنایتکاری که صدای هر عدالت طلبی و آزادیخواهی را خفه کرده است. کسی که سالها در بالای یکی از بزرگترین نهادهای مالی به نام آستان قدس رضوی در مشهد هر کاری خواسته است کرده است و بر جان و مال مردم حکم رانده است، حال برای فریب مردم پرچم مبارزه علیه فساد را بلند کرده است جالب است بدانید که هیچ کدام از این دارودسته حتی خود را جوابگوی دیوان محاسبات اداری نمی دانند. این جماعت هم مانند ترامپ که می گفت سیستم آمریکا فاسد است ولی خود صاحب میلیاردها پول از همین سیستم فساد که می گفت شده بود، ظاهرا علیه روابط و فساد که خود یکی از بانیان آن هستند، می باشند. دادگاههای مبارزه با مفاسد اقتصادی وقتی در جامعه شاهد دزدی های میلیاردی و هزاران کارتون خواب و صدها هزار معتاد به مواد مخدر داریم هیچ چیزی نیست مگر کانالیزه کردن فساد و مبارزه با جناح های مخالف درونی و بیرونی رژیم اسلامی است

قوانین عقب مانده اقتصادی و گذر از این قوانین با رشوه، وقتی سیستم کنترل متعلق به کسانی است که خود سرمنشاء فساد هستند و هر صدایی که خواهان کنترل و رسیدگی است را خفه می کنند وقتی هر رسانه ای که جرات کرده است بخش کوچکی از فساد بالائی ها را افشاء کند، با تعطیل شدن و بگیرو بند کارمندان روبرو است. آیا می توان روزنامه ای را پیدا کرد که دولتی باشد و اجازه مبارزه با فساد پیدا کند.

در این هرج و مرج و فساد همه گیر که اساسا از بالا نشئت گرفته است اقتصاد دانان لیبرال بطور دائم با حضور در رسانه های جمعی توصیه می کنند که مبارزه با فساد نباید جامعه را نا امن کند. بویژه در رابطه با فعالین اقتصادی بیش از صد سال پیش این مسئله را لنین بطور موشکافانه ای توضیح داد که در رشد سرمایه داری به طرف انحصارات رقابت طبیعی اقتصادی بنگاه های سرمایه داری به زد و بند و توطئه برای حذف یکدیگر چرخش خواهد کرد. در ایران امروز هم بنگاههای اقتصادی برای دست یابی به بازارهای بیشتر پول نفت و رانت های دولتی خود به عاملی در جهت فساد و زدو بند تبدیل شده اند. انتظار داشتن از سیستم و بنگاههایی که خود

بطور سیستماتیک غیر دمکراتیک و فساد پرور هستند و فاسدترین هایشان هم متعلق به آقازاده ها و نزدیکان حکومتی می باشند آیا بیشتر فریب کاری و خاک پاشیدن به چشم مردم نیست. آیا تا به حال در هیچ کشوری دیده شده است که یک نفر غیر مسئول بتواند نفت کشوری آنهم مانند ایران که یکی از بزرگترین منابع نفتی دنیا را داراست بفروشد برساند، آیا تا به حال دیده شده است که وزیران و مدیران دولتی خود بطور مستقیم در زد و بندهای فامیلی شرکت داشته باشند. فساد های علنی شده از رقم های نجومی حکایت دارد. اساس فساد ها هم از رانت های دولتی با ارز ارزان و یا وصول وام های سنگین بدون پشتوانه از بانک ها ولی با توصیه هایی از بالا شکل گرفته و می گیرد. در ایران مانند دیگر کشورهای سرمایه داری رهبران در پشت پرده و غیر قابل دسترسی هستند. تکنولوژی دیجیتالی به آنها کمک کرده است که با استفاده های گسترده از پول شویی در سطح ملی و بین المللی از قوانین بتوانند بگریزند.

ارتشاء در همه رده های دولتی و نهادهای مالی و اقتصادی همچون سرطانی دست و پای خود را بر همه ارگان های دولتی کشیده است، بطور نمونه یک فقره دزدی افشاء شده متعلق به بانک سرمایه است. ۴۸ درصد بانک سرمایه متعلق به صندوق ذخیره فرهنگیان است. رقم فساد ۹ هزار میلیارد تومان از طریق دریافت رانت های دولتی و زدو بند و فروش ارزان سرمایه های منقول و غیر منقول بانک با ۴۰۰ متهم، در این قضیه خود نهادهای رسیدگی به کارفرما تبدیل شده اند.

یکی دیگر از سر منشاء های فساد ایجاد ساختارهای قدرت های گوناگون و تو در تو و درهم و پیچیده و موازی سازی در رژیم جمهوری اسلامی برای تحکیم امنیت دولتی و گریز از قوانین جزائی است که خود نوشته اند. نشست های سه قوه مجریه، قضائیه و مقننه رژیم برای هماهنگی مبارزه علیه "فساد" نیست این نشست ها برای هماهنگ کردن ارگان های دولتی برای کنترل و سرکوب و بالا بردن ضریب های امنیتی علیه مخالفان خارجی و داخلی رژیم اسلامی است.

نظام موازی سازی کل رژیم موضوع تازه ای در همگامی با اقتصاد غارت و زدو بند و رانت خواری و نه صرفا بهره کشی سرمایه



سالگرد شاهرخ زمانی

در سالگرد کارگر پیشرو، شاهرخ زمانی چه باید گفت و چگونه نقش او را در جنبش کنونی کارگری و کمونیستی ارزیابی کرد؟ هنگام خاک سپاریش صد ها نفر حلقه محاصره ی امنیتی ها را شکستند و فریاد کردند: "شاهرخ معلم ماست - راه شاهرخ راه ماست"

یکی از خدمات پر ارزش شاهرخ زمانی پای درعمل داشتن و در عین حال کوشش همه جانبه او در تلفیق کمونیسم علمی بویژه جنبش کارگری با شرایط ایران است .

او قبل از زندان در پراتیک اجتماعی خود سه وظیفه را موازی و توأم باهم طبق شرایط دیکتاتوری مطلق ولایت فقیه به پیش می برد . انجام توأم این سه وظیفه را در طول زندگی و در جریان جنبش کارگری و مبارزات مردم یاد گرفته بود. او علاوه بر کارکمونیستی به فعالیت های سندیکایی می پرداخت . او ضمن سازماندهی اتحادیه های کارگری به کار توده ای در جهت ایجاد وسیعترین تشکیلی که در برگیرنده ستم ستیزها و استثمار شدگان و نیروهای آزادیخواه باشد تلاش می کرد .

او کار حزبی می کرد چون معتقد بود کارگران باید حزب سیاسی پیشرو خود را داشته باشند، حزبی که کادر هایش تئوری و علم رهایی پرتلاریا را بدانند و بتوانند در عمل بکار گیرند ، حزبی که استخوانبند یش را کارگران در مراکز کارگری تشکیل دهند. او در عین تاکید بر ترکیب طبقاتی چنین حزبی ، مبارزه ی دایمی ولاینقطع علیه گرایشات رویزیونیستی و رفرمیستی در جنبش سوسیالیستی را ضروری می دانست و خود نمونه عالی در این زمینه بود. برجسته تر اینکه او دست اندر کار سازماندهی حزبی بود که نه تنها از لحاظ طبقاتی ترکیبش کارگری باشد و استخوانبندی آنرا کادر های کارگری استوار سازند، نه تنها از لحاظ خط مشی وفاداری به کمونیسم علمی را امری اصولی بدانند بلکه از مشی توده ای با تمام وجودش پیروی کند، توده هارا سازندگان تاریخ بدانند و صحت و سقم تاکتیک ها و سیاست های خود را در مبارزات توده ای به آزمایش بگذارد. هر تاکتیکی و مشی که توده ها آنرا بپذیرند و بگویند چه خوب اولین بار است حزبی را می بینند که از منافع آنها دفاع می کند، خط مشی درست است و نتیجتاً به بسط و توسعه فعالیت های حزب کمک می کند. او در زندان با تمام خطری که تهدیدش می کرد کاملن و قدامن خود را وقف رساندن پیام هایش

بسند نه کرده است بلکه با بکار گیری قوانین اسلامی و نیز بربریت قرون وسطائی سعی به غارت اقتصادی جدا از دسترسی آزادانه و "قانونی" به ارزش اضافی و منابع طبیعی و نیروی کار جامعه دارد. ساختار رژیم اسلامی منطبق بر این شدت بهره کشی و غارت است.

هیچ نیروی اصلاح طلبی هم قادر نیست تا پایه های اقتصادی و طبقاتی این رژیم بر سرمایه استوار است به فساد گسترده کنونی خاتمه دهد. مبارزه با فساد و بحران های کنونی اجتماعی و راه حل نهایی آنها در ید قدرت آن نیروی اجتماعی است که خود محکوم و استثمار شده این سیستم است و نه تنها هیچ منفعی در ابقای آن ندارد بلکه ادامه این سیستم حیات او را تهدید می کند و این نیروی اجتماعی فقط کارگر متشکل و سازماندهی شده است که با بدست گیری قدرت سیاسی در ایران به کلیت نظام سرمایه از جمله نظام سرمایه داری مذهبی اسلامی در ایران خاتمه دهد.

منقول و غیر منقول همراه نظام موازی سازی اقتصادی . بنگاه اقتصادی در خدمت اهداف سیاسی و اقتصاد سیاسی است که اجازه میدهد خیانت درامانت، ائتلاف بودجه ، شرکت های کاغذی و صوری، گرانمایی بازپرداخت ها و پاداشت ها، حقوق های ۱،۵ میلیار تومانی، رانت خواری ، توطئه ، دایره بسته قدرت و.....به صورت یک قانون نوشته و نانوشته درآید.

در نبود قانون کنترل متقابل واقعی از پائین جامعه، اقتصاد فاسد فرهنگ خود ش را می آورد که همگانی می شود، مثل بانک صادرات ، تخلف از مدیران آمده و باید از آنها شروع می شد ، بطور سیستماتیک و ساختاری اما رژیم فریبکار اسلامی وقتی کار " دزدان اقتصادی" را به دادگاه و جامعه می کشاند که یا مدیران در زندان و پول ها برباد رفته است و یا آنقدر قضیه را معطل می کنند که در ذهن جامعه به فراموشی برسد. معمولا هم مدیران دست دوم و چندم در دادگاهها حضور دارند و فرماندهان واقعی همچنان در پشت پرده می مانند. نتیجه روشن است عدم برخورد با فاسدان ،فساد را نهادینه می کند. بویژه اینکه

ع.غ

از بالاترین ارگان ها و عناصر رهبری سرچشمه گرفته است . به قول معروف ماهی از سر گنده گردد نی زدم

متهمین واقعی در سطح وزیر، اعضای بالای نهادهای دولتی- مذهبی ، آقازاده ها ، پادو ها و شرکای اقتصادی آنها حتی با وجود محکومیت در دادگاههای صوری آزاد ولی در برابر سرنوشت چهره هایی "مانند عیسی سحرخیز، سراج الدین میردامادی، محمدصدیق کبودوند، سعید رضوی فقیه، حسین نورانی نژاد، کیوان مهرگان، هادی حیدری، نرگس محمدی، احسان مازندرانی، آفرین چیت ساز، سامان صفرزایی، حسین شیخ آقایی، سعید پورحیدر،" (به نقل از سایت اصلاح طلبان حکومتی کلمه) خانم امیری و نویسندگان روزنامه گام و دهها خبرنگاری که دنبال کار افشاگرانه بودند در بندهای انفرادی یا عمومی زندان های کشور نگهداری می شوند.

خلاصه کنیم نظام سرمایه داری یک نظام دزد نیروی کار و استثمارگر و بهره کش است. که دزدی از نیروی کار کارگر از طریق ارزش به یک قانون اجتماعی تبدیل کرده است علاوه بر آن رژیم جمهوری اسلامی نه تنها به این قانون

**بجز نوشته هایی که با
امضای تحریریه منتشر
می گردد**

و بیانگر نظرات

حزب رنجبران ایران

**می باشد، دیگر نوشته
های مندرج در نشریه
رنجبر به امضا های فردی
است و مسئولیت آنها با
نویسندگانشان می باشد.**



آن پاسخ ما درک طبقاتی و سیاسی از انقلابات برای رهایی جامعه از سیستم های ستمگر و استثمار گر سرمایه داری در عصر کنونی است.

باید گفت آنان باید خود این دوران را با پوست و گوشت لمس کنند که برای رهایی راهی جز انقلاب کردن نیست.

حوادث سالهای اخیر به اثبات رساند "انقلاب اسلامی" چیزی نبوده است جز ضد انقلابی که بر چهره نقابی انقلابی آویز کرده بود شکست ها خود به تجربیات و آموزش هایی برای نسل های بعد تبدیل خواهد شد.

طبیعی است برای رسیدن به درکی عمیق تجاربی دیگر ضرور است تا توده های مردم خود به حتمیت ضرورت انقلابی راستین کارگری دست یازد. تجاربی که هر روز در تقابلات طبقاتی صف کارگران و زحمتکشان با رژیم جمهوری اسلامی کسب می شود بخشی ضروری و چراغی برای راه آینده است

این است یکی از اساسی ترین پاسخهایی که میتوان به پرسش شما مطرح کرد.

سوسیالیستی از نوع شورایی حکومتی را جایگزین خواهد کرد. جنبش دیمه ۹۶ با سمت گیری براندازی کل نظام و سپس تصمیم شورای کارگری هفت تپه با اتخاذ راه اداره شورایی گامی بس بزرگ در جهت این خط مشی عمومی برداشت. در سالگرد مرگ شاهرخ زمانی بر ماست که با پیروی از آموزش هایش یاد او را به بهترین وجهی زنده نگهداریم. او در حقیقت از پیشکسوتان از خود گذشته ی جنبش دیمه ۹۶ و مبارزات کارگران هفت تپه است. یادش گرامی باد و راهش پویا و پرهرو.

دیلیم



از نامه های رسیده

ایران بطور عینی "انقلاب اسلامی" خود وجوه کامل عقب ماندگی تاریخی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی را بطور کامل با خود حمل میکرد.

باید یادآور شد: پیش از آمدن خمینی و تا دو سال بعد از آن در ایران واژه انقلاب از تقدسی تاریخی بهره مند بود و مورد احترام تمامی اقشار پائین و میانی جامعه قرار داشت. در این میان با آغاز جنگ و حوادث پس از آن رفته رفته "انقلاب اسلامی" با عملکرد خود واژه انقلاب و نفس انقلاب را در پراتیک مشخص توده های مردم زیر سوال برد. نسل های بعدی این دوره یکی بعد از دیگری ابعاد بیشتری از واپسگرائی های کشت و کشتار ها و ستمهای طبقاتی را تجربه کردند و هر بار واژه انقلاب و نفس آنرا بیشتر زیر سوال بردند. باید گفت برای بورژوازی جهانی و قدرتهای حاکم برآن، نفی انقلاب اجتماعی و به زیر سؤال کشیدن آن در اذهان عمومی، یکی از پروژیهها و دستاوردهای عظیمی به شمار می آید که سالهای سال از آن سود برده و خواهند برد.

و اما در جامعه ما این تجارب محصولی بسیار زهرآگین بار آورد. نسل امروز مرتب از خود و ما سوال میکنند آیا اینست نتایج انقلابی که شما با آن میخواستید بشریت را از غل و زنجیر سرمایه داری برهانید. و ما خود که تجارب تلخ تری در پشت و روی داریم پاسخ میدهم اما نه چنان پاسخی که بتواند آنان را به این قناعت برساند که انقلاب است که ما را رها خواهد کرد. بجای

به بیرون از زندان، بویژه برای نیروهای چپ و کمونیست می کرد و آثار ی را که در زندان بدون داشتن امکانات و در خفا در سخت ترین شرایط نوشته بود در همین سه زمینه اند: ۱- حزب انقلابی کارگری را باید ساخت، حزبی را که مسلح به کمونیسم علمی باشد ۲- کارگران باید متشکل شوند بهر شکل و تحت هر امکانی که هست از کوچک به بزرگ و تا حد سراسری و شورا های متحده پیش روند، زیرا که بدون تشکیلات واحد کارگری، بورژوازی دست آخر دستاوردهای انقلابی کارگران را مصادره می کند. ۳- اما مهمتر آنکه شاهرخ زمانی به درستی به موضوع اتحاد بزرگ (معلمان، دانشجویان، زنان، بازنشستگان و کلیه جنبش های آزادی خواه) که برنامه ی سیاسی طبقه کارگر را می پذیرند توجه خاصی داشت. در زندان هرجا پا می گذاشت گرداگردش همه زندانیان سیاسی جمع می شدند.

اینها درس های مهمی است که از شاهرخ زمانی می شود آموخت. اکنون ادامه دهندگان راه او لازمست گام های عملی در راهی که او ترسیم کرده بر دارند، نیروهای چپ و کمونیست وظیفه ایجاد حزب طبقه کارگر را در پیش پای خود قرار دهند. هنوز برای ایجاد تشکلات کارگری باید مبارزه را همچنان به پیش برد و هنوز برای بسط و توسعه ی جنبش های دموکراتیک که اکثریت عظیم مردم در آن درگیرند از جمله طبقه ی ۱۸ میلیونی کارگری باید مبارزه کرد.

پرسش اینجاست با کارهای زیادی که در پیش رو است و وظیفه سنگینی که بر دوش است از کجا باید شروع کرد و روی چه خط مشی ای باید به پیشروی بهتر از گذشته ادامه داد؟ کلید در شناخت درست اوضاع و یافتن مشی سیاسی عمومی درست ناشی از آنست. تنها با یک مشی عمومی سیاسی درست و پیروی از آنست که روابط میان این سه وظیفه بهم جفت می شود، یکی به دیگری خدمت می کند و کل جنبش عمومی تکامل می یابد. این مشی عمومی با توجه به اوضاع کنونی که از خواست عمومی مردم الهام گرفته نه تنها در خدمت سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی است، بلکه براین باور است که اینکار را باید با اتکاب نیروی مردم ایران و در مخالفت با هرگونه دخالت کشور های امپریالیستی جلو برد. این مشی در حقیقت از برنامه سیاسی طبقه کارگر که سوسیالیسم است مستفاد می شود. برنامه ای که سرمایه داری را بدست توانای طبقه کارگر و توده های وسیع مردم در اتحادی بزرگ بر می اندازد و نظام



www.ranjbaran.org



رزالوگزامبورگ و آنتونیو گرامشی

روز به روز بیشتر رنگ می باخت، گرامشی شتاب بیشتری در مسیر تدوین ایدئولوژی حزب کمونیست ایتالیا برداشته بود، و جدال اصلی را در دوران گذار، تقابل لیبرالیسم فردی و لیبرالیسم جمعی، می دانست. البته مخالفان درون حزبی او، اعتقاد داشتند که، این تئوری امکان بازگشت توتالیاریسم را فراهم می کند؛ به طور مثال میتوان از نامه مورخ مارس ۱۹۲۴، نوشته شده توسط Piero Straffa (اقتصاددان چپ ایتالیایی ۱۸۹۸-۱۹۸۳) به گرامشی، نام برد. (۳)

از طرف دیگر، مسئله و مشکل مهم و بگرنج "هژمونی پرولتاریا" در دوران گذار، بحث اصلی آن روزها بود. بحثی که میان تروتسکی و اتحاد مقطعی استالین/پلخانف، در درون حزب کمونیست شوروی در جریان بود. یعنی ناهمخوانی، میان قدرت سیاسی تصرف شده توسط پرولتاریای به قدرت رسیده، و توان اقتصادی بورژوازی به زیر قدرت کشیده شده، واقعیتی انکار ناپذیر بود که سیاست حاکم بر فاز اولیه دوران گذار، باید پاسخگو به آن می بود.... چگونه می توان به پرولتاریا قبولاند که: بخشی از سود اضافه کماکان به سرمایه داران تکنوکرات و متخصصین داده خواهد شد؟ چگونه می توان به طبقه کارگر قبولاند که کماکان بخشی از اشرافیت دهقانی باقی خواهد ماند؟ ... گرامشی از طرفی به مسائل فوق، در مجموع مقالات "ایجاد حزب کمونیست" (C.P.C. La Costruzione del Partito Comunista ۱۹۲۳-۱۹۲۶، در صفحات ۱۸۴-۱۸۱-۱۲۹) پرداخته، و از طرفی دیگر در تنها سخنرانی خود در پارلمان ایتالیا، تبلیغات و اتهامات فاشیست ها به بلشویک ها را به باد انتقاد گرفته و آنها را خیال پردازان علیه توده های مردمی می نامد. (۴)

راه حل و عملکرد استالین درباره دیکتاتوری پرولتاریا و همچنین نحوه برخورد با دهقانان فقیر و اقشار آسیب پذیر جامعه و نتیجه منطقی آن، یعنی پیدایش و تولد قشری جدید از تکنوکرات های بروکراتیک، با امیال و آرزوهای گرامشی سازگار نیستند. او در این دوره از زندگی خود بیشتر به "تولیاتی" و "لوکاس" و سیاست و افکار "بوخارین" نزدیک است. او در فراخوانی به طبقه کارگر، از طرفی خواهان هر چه بیشتر محدود نمودن امتیازات سرمایه داری می گردد، و از طرفی در این شرایط جدید و اقتصاد کنوپراتیوی، خواهان پرهیز طبقه کارگر از خودخواهی و اندویدوالیسم سیاسی می شود. در همین رابطه و مقوله "گذار"،

رزا لوگزامبورگ هم با برخی از انتقادات خود به "اکتبر" و سیاست های پس از آن، خواهان خنثی و بی عمل نمودن سرمایه داری و وحدت سیاسی (نه فقط اجتماعی) با دهقانان می گردد. (۵)

به اعتقاد گرامشی، حزب و تشکیلات تنها مسیر اصلی ترین سلاح در دستان طبقه کارگر می باشد (از طرفی "زقابت آزاد" هم اصلی ترین سلاح سرمایه داری است). او می گوید: "طبقه کارگر با پرچم روشن سیاسی/طبقاتی خود قادر خواهد بود به مشکلات و تضادهای برآمده از اقتصاد کنوپراتیوی، پاسخگو باشد و این پروسه عظیم بازپروری بر عهده دولت انقلاب است". در همین ارتباط و نوسازی آگاهانه افکار و رفتارهای اقشار متفاوت جامعه، مارکس هم به گونه ای دیگر در مقاله "پروسه ماتریالیسم تاریخی و پافشاری طبقه کارگر"، عنوان کرده بود. (۶)

در واقع میتوان گفت که، رزا لوگزامبورگ و آنتونیو گرامشی، هر کدام شخصیتی متعلق به یک قطاع و نسل تاریخی از خانواده سوسیالیزم انقلابی می باشند؛ که اولی با هوش سرشار خود و با موضع همیشگی "وحدت و انتقاد" به انقلاب اکتبر می نگریست و در عین تردید همیشه اعتقاد داشت که "انقلاب" توان حل مشکلات خود را دارد. دومی یعنی آنتونیو، مسیر دشوار مبارزه درون حزبی (حزب کمونیست ایتالیا و کمینترن) را در مقابله با تضادهای برآمده از اکتبر، انتخاب کرده بود. مرگ سمبلی از سرنوشت پر افتخار آنهاست؛ اولی با قتل خشونت بار و سریع، دومی با مرگی آرام. از منظر تاریخی/سیاسی، رزا لوگزامبورگ زمانی از صفحه حذف می گردد، که بلشویک ها خود را جرقه انقلاب اکتبر، و انقلاب اکتبر را باروت انقلاب جهانی پرولتاریا می دانستند. اما گرامشی متعلق به نسلی از رهبران فعال و پای در عمل، از بدنه اصلی احزاب کمونیست "برادر" بود. (۷)

تا قبل از اکتبر ۱۹۱۷، از منظر فرهنگ مارکسیستی، "انقلاب پرولتری" و تسخیر قدرت سیاسی هدف اصلی بود، که نتیجه وضعیت حاکم بر مناسبات اجتماعی/سیاسی در صحنه ملی/بین المللی می باشد. اما پس از اکتبر، گرامشی و نسل او به روشنی می دانستند که باید مواضع و مناسبات و ارتباطات خود را با انقلاب اکتبر و حزب کمونیست اتحاد شوروی و کمینترن به وضوح بیان کنند؛ دیگر با قبول هژمونی حزب کمونیست شوروی و واقعیت انقلاب اکتبر، امکان رهایی از بند آمپریسم سیاسی/تشکیلاتی را فراهم نمی کرد. پس از اکتبر ۱۹۱۷، لنینیست ها بر اجاق

انشعاب با تمام قوا می دمند، حال دیگر تمرکز از روی مقوله و مشکلات "اجتماعی/اقتصادی" پسا انقلاب برداشته شده، و با به پیش کشیدن و استفاده از مسئله "شرایط فعلی انقلاب"، تمرکز به مبارزه میان دو نظرگاه در قبال جنگ و دست آخر به جنگ میان دو فراکسیون و نظرگاه حزبی، مبدل می گردد. در نتیجه، دیگر نابرابری توسعه اجتماعی/اقتصادی در سرزمین پهناور اتحاد شوروی به درجه دوم اهمیت رسیده، و تفاوت در مواضع "سیاسی/انقلابی"، حرف اول را می زند. نظرگاه مارکسیستی "احزاب برادر" به حمایت بدون قید و شرط از حزب کمونیست شوروی به عنوان سنگر پرولتاریا مبدل شده، و هرگونه موضع گیری به نفع و یا علیه هر دو جناح متخاصم در درون حزب کمونیسم شوروی، می تواند به مرگ و زندگی احزاب "برادر" منجر گردد.

در تضاد و مقابله با روند فوق، رزا لوگزامبورگ به طور جدی به مخالفت با شیوه پایه گذاری کمینترن بر می خیزد. گرامشی هم هرچند در آغاز از سیاست ها و روش های استالین حمایت کرده بود، اما در ارتباط و تماس با "بوردیگا" (Bordiga کمونیست ایتالیایی ۱۸۸۹-۱۹۷۰) و "تروتسکی" (۱۸۷۹-۱۹۴۰) قرار می گیرد. نامه مورخ ۱۹۲۶ او به کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا، به وضوح نشان دهنده مخالفت او با پایه گذاری و ایجاد کمینترن با شکل و سیاست های فوق می باشد. البته او در دو سال قبل یعنی ماه مه ۱۹۲۴، در کنفرانسی در شهر Como (شمال ایتالیا)، اعلام کرده بود: "هرگونه مخالفت رهبران برجسته احزاب و جریانات پرولتری، حتی به شکل فرمال، با اتفاقات در حال وقوع در اتحاد شوروی و حزب کمونیست آن، می تواند به وجهه و توسعه انقلاب لطمه زند".

با به خشونت کشانده شدن "ملی گرایان" و "جاکوبیست های" حامی دولت های سرمایه داری، گرامشی در دفاع از نظرات "آنتونیو لابریولا" (A.Labriola ۱۸۴۳-۱۹۰۴ فیلسوف مارکسیست ایتالیایی) به مقابله با "جووانی جنتیله" (G.Gentile ۱۸۷۵-۱۹۴۴ فیلسوف ایده آلیست/فاشیست ایتالیایی) بر می خیزد. از طرفی هم لوگزامبورگ استفاده ابزاری بلشویک ها از دهقانان با شعار معروف "زمین از آن دهقانان است" را رد کرده و اعتقاد دارد که در اتحاد شوروی نوعی از پارلماناریسم وجود داشته، که نتیجه منطقی همکاری میان "سوسیال انقلابی ها" با یکدیگر می باشد. اما از طرفی هم ایده و مقوله "هژمونی سیاسی" را قبول نداشته و آنرا خاکریز بازگشت احتمالی



نقش منصور حکمت در جنبش

کمونیستی (۱)

طول میکشد.... در پایان این دوره اروپای باختری به سیستم سرو صورت یافته‌ای از دولت‌های بورژوازی بدل گردید.... در اروپای خاوری و در آسیا دوران انقلاب‌های بورژوا - دموکراتیک تنها در سال ۱۹۰۵ آغاز گردید.

با پیدایش اولین کشور سوسیالیستی در دوران امپریالیسم - یعنی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - سیاست مستعمراتی امپریالیسم به سیاست نو استعماری امپریالیستی تغییر کرد. کشورهای مستعمراتی به کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فئودال تبدیل شدند. در این کشورها با وجود رشد سرمایه‌داری و بالا بودن سهم ارزش اضافه در ایجاد ثروت‌های اجتماعی ولی این ساختار کهنه، فاسد و شدیداً ارتجاعی فئودالی بود که اکثریت توده‌های زحمتکش را به شیوه مناسبات ارباب - رعیتی استثمار می‌کرد. در این کشورها اکثریت مردم زحمتکش در روستا زندگی میکردند و تحت سیطره ارباب فئودال روزگار می‌گذراندند.

در این کشورها پرولتاریا دو دشمن غدار داشت: ۱- فئودالیسم. ۲- سرمایه‌داری. ولی فئودالیسم آن نیروی اساسی‌ای بود که تکامل کل جامعه و طبقه کارگر را سد می‌کرد. در اینجا پرولتاریا و بورژوازی در از بین بردن فئودالیسم منافع تاریخی جدی ای داشتند. ولی بورژوازی از حرکت تاریخی پرولتاریا و رادیکالیسم‌اش در از بین بردن فئودالیسم همیشه در هراس بود لذا در این مبارزه بسیار دو دل و ناپایدار و اغلب دوگانه عمل می‌کرد.

در این کشورها به علت وجود فئودالیسم، انقلاب دموکراتیک بود. دولت این مرحله از انقلاب ولی دیگر دولت سرمایه‌داری نبود بلکه دولتی بود از پرولتاریا و دهقانان فقیر و ستم دیده. لذا این انقلاب سمت‌گیری سوسیالیستی داشت. تنها و تنها در ساختارهای نیمه فئودال و نیمه مستعمراتی و کشورهایی که اکثریت توده زحمتکش در مناسبات فئودالی به سر می‌بردند، چنین دولتی می‌توانست ایجاد گردد و لاغیر. در نتیجه بعد از انقلاب اکتبر دو نوع انقلاب و جنبش به جبهه انقلابات سوسیالیستی تعلق داشت

۱- انقلاب سوسیالیستی در تمام کشورهای سرمایه‌داری. چه سرمایه‌داری وابسته و چه سرمایه‌داری صنعتی مدرن
۲- انقلاب دموکراتیک برای از بین بردن

In this context, the Great War has brought together the existing totalitarian tendencies which had in Gramsci its most profound ideologist. Characteristic elements of the Italian culture joining with the sudden Russian revolutionary experience and with the Leninist ideology gave rise to the most original synthesis realized within "western communism".

پانوش مترجم:

گریزی کوتاه به زندگی و نظرات و مبارزات دو انقلابی بزرگ مارکسیست، رزا لوگزامبورگ و آنتونیو گرامشی، همیشه آموزنده است. اگر از نفاق نظرات آنها با یکدیگر بگذریم، آنچه بیشتر مایه درس آموزی است، اول پای در عمل داشتن آنها، جرات و جسارت و سرنوشت اندوهبار آنهاست، که در جوانی از صفحه مبارزان زحمتکشان دنیا محو شدند. دوم عاری از هر گونه بیماری دگماتیسم بوده و با تمامی گرایش به "اردوگاه"، با استقلال اندیشه در برهه‌های تاریخی متفاوت همچون تمامی مارکسیست‌های بالنده، نظرات خود را اصلاح کرده اند. سوم هیچگاه اصل "دشمن اصلی سرمایه‌داری جهانی است" را فراموش نکرده اند.

روشن است که بیست سال فاصله زمانی در تولد آنها به ویژه در زمانی که دنیا دستخوش و آبستن حوادثی بزرگ بود، باعث نخواهد شد که آنها را از سرشتی یکسان و والا ندانیم. رزا بیشتر در پی ایجاد حزب کمونیست آلمان و درگیر بحث‌های تئوریک پیش از اکتبر با لنین و کائوتسکی بود. در صورتیکه آنتونیو بیشتر به پالایش حزب کمونیست ایتالیا و حفظ فاصله با "اردوگاه" می‌اندیشید.

یاد تمامی کمونیست‌های آزاداندیش گرامی باد.



"تمامیت خواهی" می دانست.

مقالات متعددی درباره مقوله فوق در سالهای ۱۹۱۷/۱۹۱۸ در روزنامه "فریاد خلق" (Grido del Popolo) به چاپ رسیده است.

منوپل شدن نیروی کار در دست سندیکاها و فدراسیون‌های کارگری (کنترل سندیکاها بر ساعات کار، دستمزدها و شرایط کار در کارخانه ها)، محصول فاز "امپریالیسم اقتصادی" است. اما در این برهه تاریخی سرمایه داران خواهان بازگشت به اندیویدوالیسم و برچیده شدن تمامی تشکیلات‌های اجتماعی و سندیکاها کارگری بودند، که در واقع پایگاه و سکوی اصلی پرتاب به سوی انقلاب می باشند. این فاز تاریخی دوره ی پسا "سرمایه داری اقتصادی" نامیده می شود. نشریه Lordine Nuovo ارگان حزب کمونیست ایتالیا، ۵ آپریل ۱۹۲۱، شماره ۹۵

سند ایجاد حزب کمونیست ایتالیا (La Costruzione del Partito Comunista ۱۹۲۳-۱۹۲۶ صفحات ۱۷۶-۱۷۵)

نشریه "اتحاد" (L'Unita) ارگان مرکزی حزب کمونیست ایتالیا، ۲۳ مه ۱۹۲۵
گرامشی در نامه ای به تاریخ اکتبر ۱۹۲۶ به حزب کمونیست اتحاد شوروی می نویسد: "در تاریخ هیچ گاه دیده نشده است که وضعیت و شرایط کلی طبقه حاکم از طبقه محکوم بدتر باشد".

کتاب "کدام کمونیست"، نوشته شده توسط Ota Sik اقتصاددان و سیاستمدار چک ۲۰۰۴-۱۹۱۹

مقاله "تسخیر قدرت دولتی"، در نشریه "راه نو" (Lordine Nuovo) به سردبیری آنتونیو گرامشی ۱۲ جولای ۱۹۱۹

خلاصه مقاله ی فوق به زبان انگلیسی به قلم نویسنده

(Luciano Amodio)

Rosa Luxemburg and Gramsci constitute, for various psychological-biographical, historical and political reasons, the elements of a possible line of ideal continuity that links up left socialism with non-Stalinist communism. But their ideological and cultural differences are non the less profound. Gramsci belonged to an environment and to a culture arrived at the Grate war with uneasiness and misgivings towards democracy and that, also at the left, privileged the politic in respect of the social.



بورژوازی به حکومت رسیده است، تا آنجا که این حکومت میباید ضروریات حاکمیت کل سرمایه اجتماعی را در شرایط امپریالیستی متحقق نماید، نمیتواند دموکراتیک باشد و دموکراسی لازم برای بسیج طبقه کارگر به سوی سوسیالیسم صرفاً میتواند از طریق جنبشی انقلابی، به رهبری طبقه کارگر، و بر علیه بورژوازی حاصل گردد... بورژوازی لیبرال مآب ایران، قشری که در اوج انقلاب مزورانه از آزادی، حق و استقلال سخن میگفت، و اینک وظیفه نجات سرمایه‌داری وابسته و امپریالیسم را از توفان انقلاب زحمتکشان بدوش گرفته است، دیگر حتی از شنیدن الفاظی که یادآور دوره خروشان گذشته است، الفاظی چون انقلاب، دموکراسی، شورا، ارتش خلق، خودمختاری و غیره موی بر اندامش راست میشود و...» (تکیه از ماست)

به بیان دیگر او معتقد است که هر قشری از بورژوازی در دوران سرمایه‌داری و امپریالیسم نه دموکرات است و نه ضد امپریالیست. بورژوازی همیشه دیکتاتوری عریان اعمال می‌کند و... منصور حکمت ولی از این موضع خودش عدول می‌کند و مرحله انقلاب آینده را دموکراتیک ارزیابی می‌کند. یعنی قرار گرفتن در کنار بورژوازی، همان بورژوازی ای که نه ضد امپریالیست است و نه دموکرات و همیشه دیکتاتوری اعمال می‌کند، برای یک انقلاب دیگر:

«به اعتقاد ما انقلاب حاضر به حکم شرایط عینی و ذهنی خود نمی‌تواند انقلابی بلاواسطه سوسیالیستی باشد. انقلاب حاضر نمی‌تواند نابودی سرمایه‌داری را در دستور بلافصل خود داشته باشد. ترکیب طبقاتی نیروهای محرکه انقلاب ما، وجود طبقات و اقشار غیر پرولتری در کنار پرولتاریا، که به شیوه ای انقلابی برای دستیابی به خواست‌های دموکراتیک خود دست به مبارزه میزنند از یکسو، و آماده نبودن شرایط ذهنی لازم برای بسیج پرولتاریا از سوی دیگر، انقلاب کنونی ایران را در چهارچوبی دموکراتیک مشروط و محدود میسازد.»

آنگاه برای توجیه مرحله انقلاب دموکراتیک در ایران سرمایه‌داری، نقل قولی از مانیفست حزب کمونیست می‌آورد که مربوط به جنبش عظیم ستم دیدگان در آلمان فتودالی سالهای ۱۸۴۸ میباشد:

«در مانیفست کمونیست - این نخستین بیانیه استقلال طبقه کارگر جهانی - هنگام طرح چگونگی شرکت پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک ۱۸۴۸ آلمان، مارکس و انگلس تصریح میکنند که

که ایران جامعه ای است نیمه فئودال - نیمه مستعمره. به همین جهت مرحله انقلاب را انقلاب دموکراتیک نوین ارزیابی می‌کرد و راه انقلاب را نیز راه محاصره شهرها از طریق دهات ارزیابی می‌نمود. در سازمان انقلابی در آن تاریخ بر سر این ارزیابی نادرست و ساختار جامعه ایران - نیمه فئودال نیمه مستعمره یا سرمایه‌داری - مبارزه شدیدی جریان داشت. در جریان سرنگونی شاه، سازمان انقلابی و چندین سازمان دیگر وحدت کردند و حزب رنجبران را به وجود آوردند. در کنگره اول حزب رنجبران عدول از مارکسیسم به صورت ضد امپریالیستی ارزیابی کردن قشر تازه به قدرت رسیده بورژوازی در ایران، تظاهر یافت. رویزونیسم در حزب غالب شد که به مدت چند ماه تا کنگره دوم حزب، ادامه یافت. با ارزیابی حاکمین جدید به عنوان ضد امپریالیست، حزب ما گام دیگری به قهقرا رفت و در واقع بر انقلاب دموکراتیک، صحنه گذاشت.

در نتیجه ما حداقل با تجربه سیاسی حزب خود که بسیار خونین کسب گردید و تحلیل مجدد ساختار اقتصادی جامعه، در ۱۹۸۳ به این درک رسیدیم که در جامعه سرمایه‌داری عدول از انقلاب سوسیالیستی، عدول از تلاش برای برقراری ارگان سیادت طبقه کارگر، عدول از مارکسیسم، عدول از کمونیسم علمی و عدول از انقلاب واقعی این مرحله از جامعه ماست.

از قرار معلوم سازمان سهند به رهبری منصور حکمت از همان ابتدای ظاهر شدن در محیط سیاسی جامعه ایران، این انحراف را با خود حمل می‌کرد که هیچگاه از شر آن خلاص نشد: منصور حکمت در پلیمیک با سازمان‌ها و احزاب کمونیستی که معتقد بودند مرحله انقلاب ایران دموکراتیک و یا دموکراتیک نوین است، موضع درستی می‌گیرد که بلافاصله روی آن معلق میزند. توجه کنید: او می‌نویسد:

«آیا هیچیک از اقشار بورژوازی در ایران، در تحلیل نهایی، در نابودی سلطه امپریالیسم و امحای کامل دیکتاتوری آن چنان دینفع هست که در مبارزه‌ای انقلابی بر علیه امپریالیسم به رهبری طبقه کارگر شرکت جوید؟ آیا هیچیک از اقشار بورژوازی در ایران ضد امپریالیست و دموکرات هست؟ به عقیده ما، از نقطه نظر مارکسیسم لنینیسم پاسخ سؤالات فوق منفی است. زیربنای اقتصادی نظام سرمایه‌داری وابسته گرایش گریزناپذیر بسوی دیکتاتوری عریان و همه جانبه را ایجاد میکند، و حکومت سرمایه‌داران در این نظام، صرف نظر از اینکه کدام قشر

فئودالیسم و انجام وظائف دموکراتیک. این انقلاب در دوران امپریالیسم دیگر انقلاب نوع کهن یعنی انقلاب بورژوا دموکراتیک نبود که در نتیجه‌ی آن بورژوازی به قدرت برسد. بلکه از نوع انقلاب دموکراتیک نوین بود که پرولتاریا در رأس قدرت قرار می‌گرفت و به علت این که جامعه هنوز قادر به پذیرش سوسیالیسم نبود - به علت سیطره فئودالیسم با شیوه تولید فئودالی، در نتیجه، کافی نبودن سطح تکامل ابزار تولید و نیروهای مولده - پرولتاریا در قدرت وظائف دموکراتیک، یعنی روبیدن شیوه تولید فئودالی از جامعه، آزاد کردن دهقانان از نظام ارباب - رعیتی و کلیه اقدامات دموکراتیکی را که می‌بایست بورژوازی به انجام میرساند و نرسانده بود، به انجام می‌رساند و جامعه را برای گذار به سوسیالیسم آماده می‌کرد.

انقلاب چین یکی از این انقلابات دموکراتیک طراز نوین بود که با سرعت پروسه تکامل خود را طی کرد و در سال ۱۹۵۳ انقلاب سوسیالیستی را از سر گذراند. به نظر میرسد که این نوع انقلابات به علت تغییرات ساختاری در تمام جهان و گلوبالیزاسیون سرمایه، پروسه تاریخی خود را از سر گذرانده و دیگر در هیچ کشوری در دستور کار پرولتاریا قرار نمی‌گیرد.

جامعه ایران از زمان رضا شاه تا انجام مرحله سوم رفم‌های ارضی محمد رضا شاه در ۱۳۴۷ کشوری نیمه فئودال - نیمه مستعمره بود. رفم‌های ارضی محمد رضا شاه فئودالیسم را از بین برد و قدم به قدم جامعه را به یک جامعه سرمایه‌داری وابسته تبدیل کرد. لذا از این تاریخ به بعد مرحله انقلاب در کشور ما نه انقلاب دموکراتیک طراز کهن بود و نه انقلاب دموکراتیک طراز نوین. از آن تاریخ به بعد، مرحله انقلاب در کشور ما به علت این که ثروت جامعه از طریق تولید ارزش اضافه تأمین میگردد، انقلابی است سوسیالیستی. از آنجا که ساختار اقتصادی کشور ما در زمان قدرت‌گیری رژیم سرمایه‌داری مذهبی جمهوری اسلامی مدت‌ها آغاز تبدیل شدن به سرمایه‌داری وابسته را از سر گذرانده بود، لذا مرحله انقلاب در کشور ما فقط می‌توانست و می‌تواند انقلاب سوسیالیستی باشد. نه دموکراتیک. به بیان دیگر از بعد از رفم‌های شاه پرولتاریا وظیفه دارد ارگان سیادت بورژوازی را درهم بکوبد و بلافاصله ارگان سیادت خود را با برپائی دیکتاتوری پرولتاریا مستقر سازد.

سازمان انقلابی - بزرگترین سازمان تشکیل دهنده حزب رنجبران ایران - تا سال ۱۳۵۷ معتقد بود



داخلی و خارجی در هم ادغام گردیده است. اگر از جنبه رشد نیروی کار نیز حساب کنیم باز هم ساختار سرمایه داری ایران در سال ۱۳۵۵-۱۳۶۵ مسلم میگردد:

بر مبنای جدول ۱۲-۳ از سالنامه آماری کشور ۱۳۶۷، تعداد کارگران ایران در سال ۱۳۶۵ حدود ۸۸۰۸۰۰۰ نفر ارائه شده است.

اگر خانواده کارگران را به طور متوسط ۴ نفر محاسبه کنیم تعداد کارگران ایران و افراد خانواده اشان در سال ۱۳۶۵ بالغ بر ۳۵۲۳۲۰۰۰ نفر بوده است. با در نظر گرفتن کل جمعیت ایران در همین سال - ۴۹۴۴۵۰۱۰ نفر - این نتیجه به دست می آید که اکثر جمعیت ایران را کارگران و خانواده هایشان تشکیل میداده است.

خانوار و جمعیت بر حسب جنس در نقاط شهری و روستائی

سال	تعداد خانوار	جمعیت در کل کشور		جمعیت نقاط شهری		جمعیت نقاط روستائی	
		مرد و زن	مرد و زن	مرد و زن	مرد و زن	مرد و زن	مرد و زن
آبان ۱۳۵۵	۶۷۱۱۶۲۸	۳۳۷۰۸۷۴۴	۳۲۶۵۵۲۴	۱۵۸۵۴۶۸۰	۳۴۴۶۱۰۴	۱۷۸۵۴۰۶۴	
مهر ۱۳۶۵	۹۶۷۳۹۳۱	۴۹۴۴۵۰۱۰	۵۵۲۸۵۴۲	۲۶۸۴۴۵۶۱	۴۰۹۹۸۵۷	۲۲۳۴۹۳۵۱	

مآخذ: مرکز آمار ایران - سالنامه آماری کشور ۱۳۹۵ - اقتباس از سایت amareiran.org

بدین ترتیب روشن می شود که بر خلاف نظر منصور حکمت و دیگر نویسندگان مقاله، بر اساس شرایط عینی فوق، انقلاب بلاواسطه سوسیالیستی در دستور کار پرولتاریای ایران بوده است و نه انقلاب بورژوا دموکراتیک ارتجاعی بهرنگ

ادامه دارد.

شرایط عینی و ذهنی برای انقلاب سوسیالیستی فراهم نیست. لذا انقلاب دموکراتیک است. قبول ساختار سرمایه داری وابسته جامعه ایران، به مفهوم قبول وجود شرایط عینی انقلاب سوسیالیستی است. ولی ما خود مستقلا قدری در شرایط اقتصادی آن روز ایران یعنی سال ۱۳۵۹ تحقیق می کنیم.

ما در اینجا جدولی از حرکت جمعیت از روستا به شهر ارائه می دهیم. این جدول نشان میدهد که شهر نیروی کار روستا را به خود جذب می کند. در شهر صنایع در کار تولید است و خدمات برای توزیع، در نتیجه سرعت جذب نیروی کار روستا به شهر نشان رشد سریع مناسبات سرمایه داریست.

به طوری که جدول نشان میدهد، در سال ۱۳۵۵ جمعیت روستایی حدوداً ۲ میلیون نفر بیشتر از جمعیت شهری ست در حالی که در سال ۱۳۶۶ این جمعیت شهری ست که با اختلاف حدود ۴ میلیون نفر از جمعیت روستایی پیشی می گیرد. به بیان دیگر در سال ۱۳۵۹ که مقاله آقای حکمت نوشته شده است، بیشتر جمعیت ایران در شهرها زندگی میکردند. در عین حال بخشی از پرولتاریا و زحمتکشان خدماتی و خوش نشینان روستا را نیز باید جزو اقشاری که خواهان مناسبات سوسیالیستی هستند به حساب آورد. زیرا آن ها نیروهای ستم دیده ای هستند که به طور عینی منافعشان در جامعه سوسیالیستی تأمین می شود. دهقانان گذشته نیز تبدیل به مالکین بزرگ، متوسط و کوچک روستا شده اند که مالکین کوچک آن خواهان سوسیالیسم اند زیرا منافع آنان نیز در جامعه سوسیالیستی تأمین می شود.

علاوه بر آن رشد کارخانجات و کارگاههای صنعتی در کشور نشان از چگونگی و سیر تکامل ساختار اقتصادی کشور دارد. در سال ۱۳۶۳ تعداد کارخانجات و کارگاههای دولتی و غیر دولتی ۲۳۸۶۹۴ عدد بود که تا سال ۱۳۸۲ به ۹۶۰۴۷۱ عدد افزایش یافت. این واقعیات نشان میدهد که ساختار سرمایه داری ایران با سرعت در ساختار سرمایه داری جهانی جذب و سرمایه

پرولتاریا تا پیروزی انقلاب دموکراتیک دوشادوش بورژوازی دموکرات خواهد جنگید، و بلافاصله پس از پیروزی انقلاب دموکراتیک با سود جستن از دستاوردهای سیاسی و اقتصادی انقلاب دموکراتیک مبارزه برضد بورژوازی را آغاز خواهد کرد.»

زیرا به نظر حکمت «سوسیالیسم» امروز نه بر پرچم انقلاب ما و نه بر اذهان توده های وسیع کارگران انقلابی آشکارا نقش نبسته باشد. به این ترتیب منصور حکمت دوباره خط وحدت و حرکت دوشادوش با بورژوازی دموکرات را بر مبنای نقل قول مانیفست در پیش گرفته و می خواهد دوباره انقلاب دموکراتیک راه بیاندازد. البته بسیار سؤال برانگیز است که چرا منصور حکمت و دیگر نویسندگان مقاله آگاهانه نظریه مارکس و انگلس در مورد مرحلهی انقلاب در یک کشور فئودالی مثل آلمان ۱۸۴۸ را که بورژوازی انقلابی در رأس جنبش آن بود، برای جامعهی عرضه می کنند که از فئوالیسم خبری نیست و ساختار جامعه سرمایه داریست و دو طبقه اصلی یعنی پرولتاریا و بورژوازی با تمام اقشارش در تضاد آشتی ناپذیر در مقابل هم صف آرائی کرده اند. برای مارکسیست ها روشن است که هدف انقلاب دموکراتیک نابودی سلطه و ساختار فئودالی است. در حالی که در آن روز که منصور حکمت نظرات فوق را مینگاشت، در جامعه ما از فئودالیسم و ساختار اجتماعی آن خبری نبود. علت این برنامه عملی از یک موضع ضد مارکسیستی و ارتجاعی دیگر او نشأت می گیرد. او معتقد است که «... انقلابی» در مقابلش «ضد انقلابی» نیست «غیر انقلابی» است... کسی میتواند خارج از این دو صف باشد و غیر انقلابی باشد و لیبرال باشد. لیبرالیسم یک موقع خودش ضد انقلابی است ولی یک موقع هم ضد انقلابی نیست.»

آیا در خیزش های اجتماعی، در توفان های انقلابی، بورژوازی لیبرال فقط «غیر انقلابی» است؟ یعنی موضع خنثی دارد؟ یا در صورتی که توسط انقلاب در تنگنا قرار گیرد، موضع ضد انقلابی اش را استتار کرده و با توطئه اعمال می کند؟ ما مصدق را در نظر می گیریم. مصدق نماینده تیپیک بورژوازی لیبرال ایران بود. او از ترس رو آمدن کمونیست ها و نفوذ اتحاد شوروی در ایران به آمریکا نزدیک شد و در تور توطئه های آن قرار گرفت.

حال ما استدلالات منصور حکمت را در این که مرحله انقلاب دموکراتیک است، بررسی می کنیم. در نقل قول فوق گفته شده است که

به تارنما های اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز
www.ayenehrooz.com



رزالوگزامبورگ و آنتونیو گرامشی قسمت دوم

رزالوگزامبورگ و آنتونیو گرامشی: تشابه‌ها، ادامه کاری و تفاوت‌ها نوشته ی لوچانو آمودیو

بخش دوم

درک گرامشی از دو مقوله اساسی، یعنی "لیبرالیسم" و "سوسیالیسم"، با تبلیغات و پروپاگاندهای سرمایه داری از "برابری حقوق انسان‌ها، شرایط و امکانات فردی یکسان، ...، بسیار متفاوت است. او در مقاله "برنامه محدود"، از برنامه کوتاه مدت و حداقلی پرولتاریا درباره لیبرالیسم فردی و سوسیالیسم جمعی، به طور مفصل توضیح می‌دهد.

هرچند برخی اوقات به نظر می‌رسد که "ماکسیمالیسم" گرامشی (فراکسیون درون حزبی کمونیست ایتالیا، که هیچ رفرمی را در اصول نمی پذیرفت) با رادیکالیسم کائوتسکی، حداقل تا مارس ۱۹۱۸ همراهی داشته است. (۱)

آنتونیو در ۵ آوریل ۱۹۲۱، از سرمایه داری به عنوان اصلی ترین دشمن طبقه کارگر نام برده و می نویسد: "پرولتاریا به عنوان یک طبقه اجتماعی عمل میکند و سندیکاها و شوراهای کارگری، تنها مونوپل تشکیلاتی و سازمان دهنده و تصمیم گیرنده، درباره ارزش

اضافی هستند." (۲) هرچند گرامشی مخالف تئوری "نتایج عملکرد Sisifo" (افسانه پادشاهی یونانی که محکوم به بردن سنگ بزرگی بر قله کوهی شده بود، و در آخرین قدم‌ها سقوط کرد) ارائه شده توسط رزالوگزامبورگ بود، اما اشتیاقی هم به پیشنهاد طرفداران "انگلس" درباره اکثریت پارلمانی و پارلمانتاریسم، نداشت. گرامشی به کرات از خشونت و حمله سرمایه داری به سندیکاها و شوراهای کارگری را گوشزد میکرد، اما تنها راه را فقط در ایجاد تشکیلات کارگری می دانست... در حالیکه تئوری "پارلمانتاریسم"

نقش منصور حکمت در جنبش کمونیستی (۱)

در خیزش‌ها و غلیانات اجتماعی پیش و بعد از سرنگونی هر طبقه و دولتی، جدالی گسترده و همه جانبه در مورد دولت، خصلت، ماهیت و وابستگی طبقاتی آن بین نیروهای اپوزیسیون و به ویژه در درون جنبش کمونیستی درمی‌گیرد ایران نیز از این قانونمندی برکنار نمانده است. پیش و بعد از حاکمیت رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، این جدل در کشور ما نیز شعله‌ور گردید که تا کنون ادامه دارد

لنین می‌گوید: «دولت ارگان سیادت طبقه معینی است که با قطب مقابل خود (طبقه

مخالف) نمی‌تواند آشتی پذیر باشد»

با حرکت از این معیار مارکسیستی، می‌توان انقلاب را از شورش‌ها و غلیانات دیگر اجتماعی باز شناخت. انقلاب یعنی درهم کوبیدن قهری سیادت و ارگان سیادت یک طبقه ارتجاعی و برقراری ارگان سیادت یک طبقه انقلابی. در جایی که رژیم‌ها، کابینه‌ها و شخصیت‌ها و یا اقشاری از طبقه ارتجاعی در نتیجه‌ی شورش‌های اجتماعی و یا به اشکال دیگری به زیر کشیده می‌شوند و شخصیت‌ها و سازمان‌های دیگری سرکار می‌آیند ولی سیادت طبقه‌ی گذشته

همچنان محفوظ می‌ماند، در آنجا و در آن لحظه هیچ انقلابی صورت نگرفته و یا شکست خورده است.

از آنجایی که اساس موضوع این پژوهش، نقطه نظرات منصور حکمت در مورد طبقه، دولت و انقلاب است، ضروریست مهمترین تجربیات جمع بندی شده در این زمینه در جنبش کمونیستی بین‌المللی را نیز به طور اجمال بیان کنیم

«در باختر قسمت قاره‌ای اروپا، دوران انقلابات بورژوا - دموکراتیک فاصله زمانی نسبتاً معینی را اشغال می‌نماید که تقریباً از سال ۱۷۸۹ تا ۱۸۷۱

از نامه های رسیده : ملاحظاتی بر مقاله عوامل شکست چپ

پس از حاکمیت رویزیونیسم خروش‌چفی در شوروی و آغاز شکست تاریخی انقلاب بلشویکی بالاخره ناشی از ادامه پیشبرد سیاست‌های اپورتونیستی، در سال ۱۹۹۱ قدرتهای امپریالیستی توانستند علیه انقلاب کبیر سوسیالیستی شوروی به پیروزی نهائی در زمینه شکل و ساختارهای دولتی به دولت عربان بورژوایی دست یابند. این دقیقاً ۱۳ سال بعد از پیروزی اسلام سیاسی تحت عنوان "انقلاب اسلامی" است.

آغاز این پیروزی بورژوازی طبیعتاً "آغاز تجارب بسیار تلخی است که کارگران و زحمتکشان و خلقهای ایران آنرا کسب کردند.

امروز پس از مروری به تاریخ این ۴۰ سال میتوان دریافت که آغاز شکست انقلاب اکتبر در سالها قبل از آن، آغازی برای شکست‌های پی در پی انقلابات دیگر بوده است. حوادثی که کلیه کشورهای شرق اروپا رخ داد و بعضاً نام انقلاب را بدنبال خود میکشیدند نشان دادند که چیزی

نیستند جز تداوم شکست انقلاب اکتبر و بازگشت نظام سرمایه با چهره ای بزرگ شده که وظیفه ای جز نفی عملی و ایدئولوژیک سوسیالیسم برای خود قائل نیستند.

آنچه مسلم است این حوادث چه به لحاظ سیاسی یا تاریخی در پیوند با "انقلاب اسلامی" پیش آمد و با کمال تاسف باید گفت آنچه خود شکستی برای انقلابات کارگری محسوب میشد، به خود نام پیشرفت و ترقی نهاد. از اینسو در

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرس پُستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A



آدرس پُست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :

ranjbaran.org@gmail.com
آدرس غُرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org